

اعتباریات و علوم انسانی از منظر علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۳/۰۵

سیدروح‌اله میرنصیری*
ابوالفضل ساجدی**

چکیده

از جمله مباحث مبنایی فلسفه علوم انسانی، تعیین ماهیت مفاهیم و گزاره‌هایی است که در نظریه‌های این علوم به کار می‌روند. ماهیت این مفاهیم و گزاره‌ها بستگی تام به ماهیت موضوع این علوم دارد. علامه طباطبایی، به عنوان یکی از بارزترین متفکران اسلامی، عملاً به نظریه‌پردازی در برخی مسائل علوم انسانی دست باز کرده‌اند. مطالعه رویکرد ایشان در این نظریه‌پردازی‌ها، خصوصاً در تفسیر شریف المیزان و همچنین دقت در قرآینی که در نظریه اعتباریات ایشان وجود دارد، ما را به این امر رهنمون می‌کند که از منظر ایشان، موضوعات علوم انسانی به دو دسته عمده حقیقی و اعتباری قابل تقسیم‌اند؛ البته سهم عمده از آن موضوعات اعتباری اجتماعی است که کنشگران اجتماعی به نحو ذهنی خلق می‌کنند و بنابراین مفاهیم و گزاره‌های به کاررفته در نظریه‌های علوم انسانی، اغلب اعتباری می‌باشند که این امر تأثیر بارزی بر هدف و روش این علوم بر جای می‌گذارد؛ یعنی هدف از پژوهش را به فهم، تفسیر و انتقاد از وضع موجود و در ادامه به ترسیم نظامی آرمانی بسط می‌دهد و نیز روش تفهیمی و تفسیری را قبل از تشکیل قیاس - البته به نحو جدلی - و نظریه‌پردازی در مورد این گونه موضوعات ضروری می‌گرداند. طرح این گونه مباحث در نهایت می‌تواند تا حدودی راه محققان را در مسیر پرسنگلاخ تولید علوم انسانی اسلامی هموار و شفاف گرداند تا اینکه در ازای موضوعات مختلف علوم انسانی، هدف و روش مناسب و صحیح را برگزینند.

واژگان کلیدی: اعتباریات (The conventional)، علوم انسانی (Humanities)،
علامه طباطبایی (Allamah Tabatabaei).

* کارشناس ارشد رشته فلسفه، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). mirnasiri2031@gmail.com

** دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). sajedi@qabas.net

۱. مقدمه

نحوه نظریه‌پردازی در علوم به‌طور عام و در علوم انسانی، به‌طور خاص، وابستگی مبنایی به نوع مفاهیم و گزاره‌هایی دارد که در نظریه‌ها به کار گرفته می‌شوند. مفاهیم و گزاره‌ها از واقعیاتی حکایت می‌کنند و ماهیت متفاوت همین واقعیات است که انواع مختلف مفاهیم حاکی از خود را سبب می‌شوند؛ اما اینکه واقعیاتی که علوم انسانی و اجتماعی بدان می‌پردازند، دارای چه ماهیت و ویژگی‌هایی است، مسئله‌ای مهم و چالش‌برانگیز در میان مکاتب مختلف علوم انسانی و اجتماعی بوده و هست. اینکه آیا آن، واقعیاتی عینی است یا ذهنی، آیا واقعیاتی قانونمند و مبتنی بر روابط علی و معلولی حقیقی، همچون علوم طبیعی است یا قاعده‌مند و مبتنی بر روابط اعتباری؟ بنابراین با کشف و بیان واقعیت یا واقعیتهایی که در علوم انسانی مورد تحقیق و پژوهش قرار می‌گیرند، می‌توان تا حدود زیادی به کشف ماهیت مفاهیم و گزاره‌های این علوم دست یازید و به تبع آن، هدف و روش مناسب را در مورد هریک به‌خوبی انتخاب کرد.

علامه طباطبایی به عنوان یکی از ستون‌های جریان فکری اسلامی، تا حدودی در خلال بحث‌های معرفتی خودشان به مسائل علوم انسانی وارد شده‌اند و هرچند به‌طور مستقل و مجزا به مبحث این مقاله اشاره‌ای نداشته‌اند، دقت در نظریه‌پردازی‌های ایشان همچنین غور در بحث‌های فلسفی و معرفت‌شناختی ایشان، خصوصاً بحث اعتباریات، می‌تواند تا حدودی کارگشا بوده، مبانی معرفت‌شناختی، معناشناختی و روش‌شناختی دقیق و عمیقی را برای نظریه‌پردازی در علوم انسانی فراهم کند.

در این مقاله برآن‌ایم با بررسی ماهیت موضوعات مختلف علوم انسانی، از راه مطالعه آثار علامه و استقصای مواردی که ایشان به‌گونه‌ای به ماهیت این موضوعات پرداخته‌اند، نشان دهیم که مفاهیم و گزاره‌های اعتباری در نظریه‌پردازی‌های علوم انسانی غلبه دارند که این امر تا حدود زیادی در هدف و روش نظریه‌پردازی در این‌گونه مسائل تأثیر می‌گذارد. در مجموع این موارد مسائلی است که در این مقاله از منظر علامه در پی پاسخ به آنها هستیم.

۲. کلیات و مفاهیم

ابتدا لازم است واژگان و مفاهیم کلیدی در این بحث را از منظر علامه تبیین کنیم که تأثیر زیادی در روشن شدن بحث و عدم خلط مباحث خواهد داشت.

۲-۱. اعتباری

علامه برای واژه «اعتباری» چهار معنای مختلف ذکر می‌کنند: اول اعتباری به معنای معقولات ثانیه، اعمّ از منطقی و فلسفی (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۹۹۹-۱۰۰۰)؛ دوم اعتباری در مقابل اصیل، در بحث اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت؛ سوم اعتباری به معنای وجود غیرمنحاز و غیرمستقل (عرض) در مقابل مقوله «جوهر»؛ چهارم اعتباری در مورد تصورات و تصدیقاتی که خارج از حیطه عمل انسان تحقق و واقعیتی ندارند و انسان آنها را برای رسیدن به مطلوب و اهداف زندگی خود از مفاهیم حقیقی به عاریت می‌گیرد (همان، ص ۱۰۰۷-۱۰۰۹). در بحث ما همین معنای چهارم مورد نظر است.

۲-۲. علوم انسانی

برای علوم انسانی تعریف‌های متعددی ارائه شده است؛ چراکه معیارهای گوناگونی برای تعریف علوم انسانی به کار گرفته شده است؛ حتی در اصطلاح رایج امروز، علوم منهای علوم طبیعی و زیستی در شاخه علوم انسانی جای می‌گیرند؛ از این رو مثلاً حتی «فلسفه» در بعضی دانشکده‌های علوم انسانی تدریس می‌گردد. متفکران غربی نیز بدون اینکه تعریف روشنی از علوم انسانی داشته باشند و برخی خود نیز بدان اذعان دارند، ترجیح داده‌اند که برداشت عرفی و متداول در بین دانشگاہیان را برای معنای علوم انسانی برگزینند (ر.ک: فروند، ۱۳۷۲، ص ۴). روشن است که این‌گونه رویکرد بر مشکلات پیش روی در تدوین علوم انسانی خواهد افزود؛ مثلاً روشن است که موضوع فلسفه «موجود بماهو موجود» است و موجود خاصی مانند انسان و رفتار او را مطالعه نمی‌کند. همچنین روش آن صرفاً برهانی است و از دیگر روش‌ها مثل «جدل» نمی‌توان

در آن بهره برد. هدف آن نیز تنها شناخت حقیقت است و به خودی خود وظیفه‌ای برای انسان در نحوه عمل‌کردش ارائه و تجویز نمی‌کند و همه اینها مواردی است که خلاف آن در علمی مانند اخلاق، اقتصاد، سیاست، حقوق و غیره وجود دارد.

از این رو ما در تعریفی که از منظر علامه برای علوم انسانی ارائه می‌دهیم، صرفاً علمی مانند «اخلاق»، «اقتصاد»، «سیاست»، «مدیریت»، «حقوق»، «جامعه‌شناسی»، «روان‌شناسی» - البته منهای مباحثی از آن که در حقیقت انسان‌شناسی است - و غیره را مد نظر داریم و بنابراین علمی مانند «فلسفه» و «انسان‌شناسی» که به رفتار ارادی، روابط و نهادهای اجتماعی انسان مستقیماً مربوط نمی‌شوند، از دایره این تعریف خارج خواهند بود. به نظر ما می‌توان علوم انسانی را از منظر علامه با توجه به دیدگاه‌های کلی ایشان که در موارد مختلف در آثارشان راجع به رفتار، روابط و نهادهای اجتماعی ایراد کرده‌اند، بدین‌گونه تعریف کرد:

علوم انسانی، علمی عملی هستند که به مطالعه و کشف قوانین و قواعد* کلی حاکم بر رفتارهای ارادی انسان - از آن جهت که انسانی‌اند -** و روابط و نهادهای اجتماعی*** می‌پردازند که با توصیف و ارزیابی آنها و نیز

* منظور از قواعد در حقیقت همان اعتباراتی هستند که انسان‌ها به منظور طراحی و چگونگی انجام رفتارها و روابط خود به وجود می‌آورند؛ البته باید توجه داشت که معنای این واژه تقریباً همان معنایی را دارد که پیتر وینچ در توضیح رفتار ارادی انسان از آن بهره می‌جوید؛ اما وینچ قواعد را یکسره اجتماعی می‌داند و بنابراین اعتقادی به فطرت انسان و تأثیر آن در تولید قواعد (اعتباریات) ندارد، بر خلاف علامه که به سبب نظریه فطرت، به قواعد فردی نیز قایل‌اند. یکی از لوازم این تفاوت آن است که طبق نظر وینچ نسبت در قواعد حاکم است و بنابراین نمی‌توان بین قواعد مستقر در جوامع مختلف، ارزیابی کرد و بدین جهت می‌بایست همه را محترم شمرد، بر خلاف نظر علامه که اعتبارات فردی و اجتماعی قابلیت نقد و ارزیابی و قابلیت متصف شدن به «خیر» و «شر» را دارند (ر.ک: کلانتری، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱).

** این قید مشخص می‌کند که بحث از رفتارهای ارادی انسان، از آن جهت که صرفاً حرکت‌هایی فیزیکی‌اند، موضوع علوم انسانی قرار نمی‌گیرند. همین‌طور عمل‌کرد فیزیولوژیکی اعضا و جوارح بدن انسان از حیطه علوم انسانی خارج‌اند.

*** روابط و «نهادهای اجتماعی ساخته و پرداخته انسان‌ها و نتیجه زندگی اجتماعی‌اند؛ از این رو هرچند مستقیماً فعل انسان تلقی نمی‌شوند، نتیجه و محصول فعل انسانی و اعتبارات اجتماعی‌اند و موضوع بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی را تشکیل می‌دهند (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

با توجه به ماهیت و خواسته‌های مادی و معنوی انسان، در نهایت تجویزاتی - اعم از تأییدی، اصلاحی و بدیعی - به منظور رساندن وی به کمال و سعادت مطلوبش صادر می‌نمایند.

هرچند علامه تعریف مشخصی از علوم انسانی ارائه نداده‌اند، با توجه به ملاک‌هایی که از موضوع و مسائل علوم انسانی ارائه می‌دهند و هدفی که از نظریه‌پردازی در مورد آنها عملاً دنبال کرده‌اند و همین‌طور به عنوان دانشمندی اسلامی که ظاهراً تقسیم‌بندی علوم را همچون قدما پذیرفته‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۶۴ (پاورقی)، ج ۱، صص ۴۴ و ۴۸)، به نظر می‌رسد بتوان از منظر علامه علوم انسانی را منطبق بر علوم عملی دانست.

۳. نقش مهم و تعیین‌کننده ماهیت مفاهیم و گزاره‌ها در نظریه‌پردازی

روشن است که نظریه‌های علوم در قالب گزاره‌ها ارائه می‌گردند. گزاره‌ها دارای دو رکن اساسی‌اند: یکی مفاهیمی که در ناحیه موضوع یا محمول در گزاره جای می‌گیرند و دیگری رابطه بین موضوع و محمول. اما محقق که در پی کشف رابطه بین موضوع و محمول و حصول اطلاع از نوع این رابطه است، در ابتدا می‌بایست نوع مفاهیمی را که در نظریه او نقش دارند، تعیین کند؛ چراکه تشخیص صحیح وجود یا عدم وجود رابطه بین موضوع و محمول یا درک درست کیفیت این رابطه، بدون شناسایی و تعیین دقیق نوع مفاهیم به‌کاررفته در آن منطقیاً ممکن نیست؛ همچنان‌که این شناسایی، در کشف و تعیین روش مناسب نظریه‌پردازی از اهمیت خاصی برخوردار است (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۴، ص ۵۴).

اما بر اساس منطق و معرفت‌شناسی اسلامی، مفاهیم کلی^{*} حقیقی به سه دسته «مفاهیم ماهوی»، «مفاهیم فلسفی» و «مفاهیم منطقی» تقسیم می‌شوند (ر.ک: همو، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸-۲۰۱). اما قسمی از مفاهیم کلی دیگر که علامه طباطبائی برای اولین بار

* همان‌طور که در تعریف علوم انسانی بیان شد، این علوم به مطالعه و کشف قوانین و قواعد کلی می‌پردازند و از این‌رو مفاهیم و گزاره‌های جزئی از بحث ما خارج‌اند.

به بسط و دقت نظر چشمگیر درباره آنها پرداختند، «مفاهیم اعتباری» می‌باشند. گزاره‌ها نیز به تبع مفاهیم به‌کاررفته در آنها به دو دسته حقیقی و اعتباری قابل تقسیم‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۲۲-۱۲۳).

همان‌طور که بیان خواهد شد، مفاهیم و گزاره‌های اعتباری، به دلیل اعتباری و ذهنی بودن اغلب موضوعات علوم انسانی، سهم عمده‌ای را در نظریه‌پردازی‌های این علوم دارا هستند و از آنجاکه رسالت این مقاله بررسی رابطه همین مفاهیم و گزاره‌های اعتباری با علوم انسانی از منظر علامه است، از بررسی دیگر مفاهیم و گزاره‌ها چشم‌پوشی و آن را به جای خود موکول می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر ر.ک: مصباح، ۱۳۹۴).

۴. اعتباریات و موضوع علوم انسانی

همان‌گونه که در تعریف علوم انسانی اشاره شد، علوم انسانی به مطالعه رفتارهای ارادی انسان و روابط و نهادهای اجتماعی می‌پردازند. حال با تحلیل دقیق سنخ هر یک از این موضوعات و واقعیات می‌توان به ماهیت مفاهیم و گزاره‌هایی که از آنها حکایت می‌کنند، پی برد و در نتیجه می‌توان نشان داد که سهم هر دسته از این مفاهیم و گزاره‌ها در نظریه‌های علوم انسانی به چه میزانی خواهد بود.

در میان مکاتب مختلف علوم انسانی در مورد موضوع و واقعیتی که محققان علوم انسانی بدان می‌پردازند، اختلاف وجود دارد که آیا واقعیتی عینی است یا ذهنی؟ «پارادایم اثباتی» این واقعیت را مانند واقعیت‌های طبیعی که در علوم طبیعی به آنها پرداخته می‌شود، کاملاً عینی و خارجی می‌داند که محقق علوم انسانی همانند محققان علوم طبیعی می‌بایست با همان روش و رویکرد علوم طبیعی به تحقیق در مورد آنها بپردازد؛ اما «پارادایم تفسیری» به ذهنی بودن واقعیت مورد پژوهش در علوم انسانی، بر خلاف واقعیتی که در علوم طبیعی بدان پرداخته می‌شود، تأکید دارد (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۷-۸۰). واقعیت‌های عینی وابستگی به فرهنگی خاص ندارند و از ارزش‌ها

خالی‌اند؛ بر خلاف واقعیت‌های اعتباری و ذهنی که آغشته به ارزش‌ها بوده و وابسته به فرهنگ خاص مستقر در هر جامعه می‌باشند (ر.ک: همان، ص ۱۱۵-۱۱۷). البته به باور علامه به دلیل وجود اقتضائات و امیال فطری دایمی و ثابت در خلقت انسان، اعتباراتی که منشأشان این امور فطری می‌باشند نیز دایمی و ثابت خواهند بود؛ از این رو نسبت در این‌گونه اعتباریات جاری و ساری نیست (ر.ک: میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۵۴-۵۸).

اما از بیانات علامه چنین بر می‌آید که موضوعات و مسائل مورد تحقیق در علوم انسانی در برخی موارد عینی و خارجی هستند و در برخی موارد دیگر ذهنی و اعتباری. در ادامه با بررسی موضوعاتی که در علوم انسانی به آنها پرداخته می‌شود، نشان خواهیم داد که از منظر علامه سهم عمده از آن موضوعات اعتباری است؛ موضوعاتی که خود اساساً از سنخ مفاهیم و ایده‌ها بوده که در بستر کنش فردی و اجتماعی خلق می‌شوند.

۱-۴. رفتارهای ارادی

بخشی از موضوع علوم انسانی را «رفتارهای ارادی» تشکیل می‌دهند. فاعل در انجام رفتار ارادی، هرچند اجمالاً، خود رفتار و هدفی را که از انجام آن دارد، در نظر می‌گیرد. روشن است که منظور از رفتارهای ارادی، همانطور که اشاره شد، صرف حرکات فیزیکی نیست، بلکه همین حرکات و سکناات، عناوین و مفاهیمی اعتباری در ذهن به آنها الصاق می‌گردند که مراد و منظور از رفتار، همین عناوین و مفاهیم اعتباری‌اند. این‌گونه عناوین و مفاهیم که بیشتر در روابط اجتماعی انسان با دیگران و به منظور مهیا کردن شرایط زندگی اعتبار می‌شوند، در خارج واقعیتی ندارند و وابستگی ذهنی و ارزشی به انسان و تمایلات او دارند. ریاست کردن، اطاعت کردن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۳۷)، پس انداز کردن، مالیات دادن، رأی دادن، وام گرفتن، دزدی، ربا، زنا (همان، ج ۷، ص ۴۱۰)، مجازات کردن، صدقه دادن، انصاف به خرج دادن، عدالت ورزیدن، ظلم کردن، حتی مکالمه و گفتگو،* بی‌احترامی کردن، نماز خواندن، تعهد دادن، قرارداد بستن، استعفا دادن، خرید

* آنچه حقیقتاً در خارج وجود دارد، صرفاً یکسری حرکات لب، دهان و زبان است و اصواتی که از

و فروش، عرضه و تقاضا، افزایش قیمت و مانند اینها را می‌توان از سنخ این‌گونه رفتارها قلمداد کرد و می‌توان ادعا کرد که آنچه از رفتارهای ارادی انسان، خصوصاً در زندگی اجتماعی مد نظر است، غالباً همین‌گونه رفتارها می‌باشند. انسان نه تنها به رفتار خود، بلکه به همه اموری که به‌گونه‌ای متعلق خواست و افعال او قرار می‌گیرند، مفاهیمی اعتباری اعطا می‌کند که در خارج مابایزایی ندارند.

اما اگر به زندگی انسان بر گردیم، این نظام طبیعی وی را محفوف به معانی وهمیه و باطلی می‌بینیم که حقیقتی در خارج ندارند و انسان، نظام طبیعی خویش را جز از مجرا و حجاب این معانی رؤیت نمی‌کند و بنابراین انسان در زندگی خویش همیشه همین معانی اعتباریه را دنبال می‌کند و آنها را می‌جوید و زندگی خویش را بر اساس آن قرار می‌دهد و لکن آنچه در خارج واقع می‌گردد، همان امور حقیقیه خارجیه است. پس حال انسان در نشئه طبیعت و ماده، تعلق تام به معانی سراییه و وهمیه‌ای دارد که متوسط بین ذات خالی از کمال وی و بین کمالات لاحق‌اند (همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۵۶).

علامه در انسان از آغاز تا انجام، در بخش انسان در دنیا، تمام زندگی انسان را بر اساس همین ادراکات، مخصوصاً اعتبارات اجتماعی، ترسیم می‌کند؛ بنابراین زندگی بدون این اعتبارات، درحقیقت زندگی انسانی نخواهد بود و بدون آنها زندگی انسانی، همچون ماهی بیرون آب، به تباهی کشیده خواهد شد (همان، ص ۵۴-۵۶).

در نتیجه روشن گردید که غالب رفتارهای ارادی که عالمان و محققان علوم انسانی به آنها می‌پردازند، مراد از آنها معانی‌ای اعتباری بوده، ازاین‌رو مفاهیم و گزاره‌هایی که در قالب نظریه‌ها در مقام فهم و تبیین این‌گونه رفتارها به کار گرفته می‌شوند، اعتباری می‌باشند.

دهان خارج می‌شوند. بنابراین از این جهات «مکالمه و گفت‌وگو» صدق نمی‌کند، بلکه انسان‌ها به دلیل ضرورت ارتباط با دیگرهمنوعان و تشکیل اجتماع دیدند که ارتباط نیاز به تفهیم و مفاهمه دارد و در نتیجه دست به خلق و اعتبار زبان و واژگان زدند که نتیجه حقیقی آن، همین تفهیم و مفاهمه است؛ بنابراین «گفت‌وگو» عنوانی نیست که مابایزایی در خارج داشته باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۷-۱۴۹).

۲-۴. نهادهای اجتماعی

اعتبارسازی انسان آنقدر گسترده و برای ادامه حیات او لازم و ضروری است که جهان اجتماعی خود را نیز بر اساس همین اعتبارات برپا می‌کند و دست به خلق جامعه و نهادهای اجتماعی با ماهیاتی ذهنی و اعتباری می‌زند:

همانا انسان در مسیر زندگی‌اش پیوسته اعمالش و ماده‌ای را که اعمالش به آن تعلق می‌گیرد، به صورت امور خارجی تصور نموده، به آنها صورت و تمثال امور خارجی می‌دهد و احکام و آثار امور خارجی را - که همان قوانین کلی جاری در خارج هستند - آن‌طور که با غرض‌های زندگی‌اش مناسب باشد، در بین آنها جاری می‌کند... و اگر تمامی افکار اجتماعی انسان، اعم از تصویرها و تصدیق‌ها را به‌طور صحیح تحلیل کنی [روشن می‌شود که] همه آنها، بدون واسطه یا به یک یا چند واسطه، به همین [تصویر و تمثیل‌سازی] بر می‌گردند؛ همان‌طور که افکار فردی او در مورد اعمال و افعالش به این بر می‌گردند (همو، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۸۴-۱۸۵ و ج ۸، ص ۵۳).

۱۳

تجسس

اعتباریات و علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی

وی برای برآورده شدن نیازهای زندگی‌اش اصل «جامعه» (همو، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۸ و ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۶۱ و ج ۷، ص ۳۷۴) را اعتبار می‌کند.* همچنین نهادهایی اجتماعی از قبیل «حکومت» (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۲۹) و «ریاست» (همو، [بی‌تا] الف، ص ۳۶۱) را که در علم «سیاست» از آنها بحث می‌شوند، به نحو ذهنی خلق می‌کند. به همین منوال نهادهایی چون «ملکیت» (همو، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۲)، «پول» (همو، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۶۱-۲۶۳ و ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۶)، «مبادله» (همان) که از جمله مفاهیم بنیانی «اقتصاد» می‌باشند یا نهاد «خانواده» (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۹۸) و «ازدواج» (همان، ج ۲، ص ۳۶۶) و «زبان» (همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۴۷-۱۴۹ و ۱۳۷۴،

* البته ناگفته نماند که علامه جامعه را در برخی از کلمات دیگرشان، در تفسیر المیزان، امری عینی و خارجی دانسته‌اند (برای نمونه ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴ و ج ۴، ص ۹۶) که این معنا از «جامعه» به عنوان امری عینی غیر از «جامعه» به معنای اعتباری آن است (برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۵۰).

ج ۱۹، ص ۱۵۷-۱۵۹) که از موضوعات و مباحث محوری «جامعه‌شناسی» به شمار می‌روند؛ همین‌طور بسیاری دیگر از نهادهای اجتماعی که در علوم می‌مانند «حقوق»، «مدیریت» و بقیه علوم انسانی از آنها بحث می‌شوند و این باز به نوعی سهم عمده موضوعات اعتباری و به تبع آن مفاهیم و گزاره‌های اعتباری را در نظریه‌های علوم انسانی از منظر علامه خاطر نشان می‌کند.

۳-۴. روابط

همچنین روابطی که محققان علوم انسانی به آنها می‌پردازند، در برخی موارد، روابطی حقیقی، ناظر به تأثیر طبیعت انسانی و محیط زندگی او در انجام رفتار ارادی، ساخت نهادها و ایجاد روابط اجتماعی هستند و در برخی موارد دیگر، همین روابط اجتماعی که انسان‌ها برای تعامل با دیگران با هدف برآوردن نیازهای خود، آنها را، هرچند به نحو «تعینی»، اعتبار کرده‌اند، موضوع پژوهش قرار می‌گیرند؛ مثلاً رفتارهای جنسی بدون ضابطه، باعث بی‌نظمی در جامعه و درنهایت به ازهم‌گسیختگی آن منجر خواهند شد و از همین رو عقلاً چنین رفتارهای جنسی‌ای را با عنوان «زنا» اطلاق کرده‌اند؛ همان‌طور که «نکاح» عنوانی است که به خاطر مصالح اجتماعی مترتب بر آن، اعتبار می‌شود (همو، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۱۰). حال جامعه‌ای را در نظر بگیرید که بنا بر تشخیص مصالحی ابتدا مفاهیمی مانند نکاح، زنا و غیره اعتبار شده‌اند. همین‌طور باز بنا بر تشخیص دیگری مردان تنها می‌توانند یک همسر داشته باشند (اعتبار ممنوعیت تعدد زوجات برای مردان). حال اما به دلایلی ممکن است تعداد زنان از مردان در این جامعه بیشتر باشند و بنابراین برخی زنان از ازدواج و تشکیل خانواده محروم بمانند و در نتیجه اقدام به برقراری روابط به صورت نامشروع با مردان همسر دار کنند؛ اما اگر محقق تنها در پی تبیین پدیده‌های عینی و حقیقی باشد، آنچه حقیقتاً در خارج اتفاق افتاده است، همان رفتارهای جنسی است که بنا بر تقاضای تکوینی و سرشتی زنان و مردان انجام گرفته است که در این مقام خبری از معانی و مفاهیمی چون «ممنوعیت

تعدد زوجات» و «زنا» نیست؛ اما اینکه محقق در مقام یک تحلیلگر اجتماعی تبیین می‌نماید: «ممنوعیت تعدد زوجات باعث شیوع زنا در این جامعه شده است»، روشن است که از رابطه‌ای عینی و حقیقی سخن نمی‌گوید؛ بنابراین در این‌گونه موارد می‌بایست از رابطه «علیت اعتباری» سخن به میان آورد و نه «علیت حقیقی» (ر.ک: میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۶۱-۶۶).

نمونه‌ای دیگر در این باره، رابطه «عرضه و تقاضا» با «قیمت» است که یکی از روابط مطرح و مهم در «اقتصاد» به شمار می‌رود. طبق این رابطه اگر تقاضا برای کالایی خاص افزایش یابد و مقدار عرضه آن کالا ثابت باشد، قیمت آن کالا افزایش می‌یابد و اگر عرضه افزایش یابد و تقاضا تغییر نکند، قیمت آن کاهش خواهد یافت (قدیری اصلی، ۱۳۷۲، ص ۲۴). اما روشن است که دو طرف رابطه، یعنی «افزایش تقاضا» و «ثابت ماندن عرضه» از یک طرف و «افزایش قیمت» از طرف دیگر از سنخ معانی و مفاهیم اعتباری‌اند. «تقاضا» یعنی تقاضا برای خرید کالا که روشن است معنایی اعتباری است و چیزی در خارج به عنوان تقاضای خرید حقیقتاً وجود ندارد. همین‌طور «عرضه»، یعنی عرضه برای فروش کالا و روشن است که «فروش» و «در معرض فروش قرار دادن» معانی‌ای اعتباری‌اند و تنها در ذهن افراد جای دارند. همچنین «قیمت» و افزایش آن، اعتباری‌اند، بر خلاف مثل افزایش «وزن» و «حجم» و غیره که معانی‌ای حقیقی هستند و در خارج حقیقتاً رخ می‌دهند؛ اما از آنجاکه کیفیت رابطه وابسته به دو طرف رابطه است، از این‌رو این رابطه نیز مانند تمامی روابطی که در آن یک یا دو طرف رابطه اعتباری‌اند، نمی‌تواند حقیقی باشد (ر.ک: طباطبایی، [بی‌تا] ب، ج ۲، ص ۲۴۸). البته در جوامعی که این مفاهیم اعتبار شده‌اند، امکان برقراری این‌گونه روابط - البته به نحو ذهنی - وجود دارد و در رتبه‌ای بعد، پژوهشگر می‌تواند به فهم و تبیین آنها اقدام کند، وگرنه اساساً چنین اموری بدون لحاظ و اعتبار افراد در جوامع حقیقتاً وجود ندارند.

از منظر علامه همه روابط اجتماعی از سنخ افکار اعتباری است و درحقیقت همین اعتبارات و بایدها و نبایدها، روابط اجتماعی را تشکیل می‌دهند که خود

انسان به خاطر مصلحت زندگی اش وضع نموده و در قالب اعتبار ریخته است.* پس «مقامات و عناوین اجتماعی عموماً اعتباری و تابع قرارداد می‌باشند و همچنین روابط میان این مقامات و عناوین و میان اعمالی که نتیجه می‌دهد و همچنین روابط میان این مقامات و عناوین و میان نتایج و آثاری که در اجتماع دارند، همه و همه، اعتباری و قراردادی است» (همو، ۱۳۸۷، ص ۸۹. ر.ک: همو، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۳ و ج ۹، ص ۲۴۶ و ۱۳۷۱، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۲۴۴).

اکنون که موضوعات مختلف علوم انسانی را بررسی کردیم، در پایان این قسمت می‌توانیم نتیجه بگیریم که کفّه موضوعات و مسائلی که محققان علوم انسانی به آنها می‌پردازند، از منظر علامه، به سوی واقعیت‌های اعتباری و ذهنی سنگینی می‌کند. مواردی که از رفتارهای ارادی در علوم انسانی از آنها سخن به میان می‌آیند، اغلب –وبلکه تماماً– عناوین اعتباری دارند. نیز، همان‌طور که علامه تأکید دارند، تمامی روابط و نهادهای اجتماعی از سنخ همین اعتباریات‌اند و به عبارت بهتر، خود این موضوعات از سنخ ایده‌ها و روابط ذهنی اعتباری‌اند که در نظریه‌های علوم انسانی نیز منعکس می‌شوند.

۵. اعتباریات و هدف علوم انسانی

مسئله تعیین هدف علوم انسانی با منازعات جدی و اساسی‌ای بین مکاتب مختلف

* پیتر وینچ نیز به‌نوعی بین دو گونه روابط اعتباری و حقیقی تمایز قایل است. به اعتقاد وی روابط اجتماعی روابطی درونی‌اند، بر خلاف روابط طبیعی که علوم طبیعی بدان‌ها می‌پردازند که روابطی بیرونی‌اند. به اعتقاد وی روابط اجتماعی همان ایده‌های اجتماعی‌اند. «روابط اجتماعی بین افراد بشر و ایده‌هایی که افعال افراد بشر نمایانگر آنهاست، در واقع یک چیز است که از دیدگاه‌های مختلف مشاهده می‌شود» (وینچ، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵). نیز «اگر روابط اجتماعی بین افراد بشر، تنها در ایده‌های آنها و از طریق ایده‌ها وجود داشته باشند، چون روابط بین ایده‌ها، روابط درونی است، روابط اجتماعی نیز باید از نوع رابطه درونی باشد» (همان، ص ۱۱۷). مؤلف کتاب **معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبایی و پیتر وینچ** نیز با مقایسه اندیشه‌های اجتماعی این دو متفکر به اعتباری‌بودن روابط اجتماعی از منظر علامه اذعان دارند (کلانتری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

علوم انسانی همراه بوده که تا حدودی به تدوین علوم انسانی متفاوتی نیز منجر گردیده است. «پارادایم اثباتی» از آنجاکه ماهیت موضوع علوم انسانی را مانند علوم طبیعی، تماماً عینی و مبتنی بر روابط علی می‌داند، هدف از پژوهش در علوم انسانی را منحصرراً کشف و تبیین این روابط انسانی و اجتماعی معرفی می‌کند. بر این اساس کشف قوانین حاکم بر رفتار انسان که مورد توجه در این پارادایم است، برای محقق کنترل و پیش‌بینی در مورد رفتار و پدیده‌های انسانی را ممکن می‌سازد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۹۲ و ۹۳). برخی دیگر از مکاتب علوم انسانی موجود (پارادایم تفسیری) موضوع علوم انسانی را تماماً واقعیتی ذهنی معرفی می‌کند و در نتیجه هدف علوم انسانی را صرفاً فهم انگیزه‌های رفتار و کشف قواعد اجتماعی می‌داند (همان، ص ۹۵-۱۰۱)؛ اما پارادایم انتقادی، هدف از تحقیق را علاوه بر اینها، انتقاد از وضع موجود می‌داند که محقق می‌بایست به مردم نشان دهد که زندگی اجتماعی آنها چگونه باید باشد تا از زندگی در وضع موجود، به زندگی در وضع مطلوب منتقل شوند (همان، ص ۱۰۳).

۱۷

پیش

اعتبارات و علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی

از این‌رو هدف از تحقیق و پژوهش تا حدود زیادی متأثر از ماهیت موضوعی است که در مورد آن پژوهش صورت می‌گیرد؛ مثلاً هدف از تحقیق در علوم طبیعی کشف و تبیین روابط علی بین امور طبیعی به منظور پیش‌بینی و تسلط بر آنهاست؛ چراکه طبیعت، به سبب حکومت جبر و ضرورت بر آن، به‌طوریکسان و ثابت عمل می‌کند و از این‌رو محقق علوم طبیعی می‌تواند به هدف کشف این نظم طبیعی و ثابت به تحقیق درباره آن اقدام کند؛ اما هدف از پژوهش در علوم انسانی نیز تا حدود زیادی متأثر از ماهیت خاص موضوع این علوم، یعنی رفتار ارادی و روابط و نهادهای اجتماعی می‌باشد که در ذیل به دو مورد اساسی در این باره اشاره می‌کنیم:

۱-۵. ضرورت فهم و تفسیر موضوعات اعتباری قبل از نظریه‌پردازی درباره آنها

حتی در مورد پژوهش در موضوعات حقیقی علوم انسانی نمی‌توان رویکردی همچون علوم طبیعی - از جهت هدف و روش - را بعینه مورد قبول دانست؛ بنابراین اگر هم

محقق در مورد حقایقی از پدیده‌های انسانی پژوهش می‌کند، هدف تنها تبیین، کنترل و پیش‌بینی نیست، بلکه علاوه بر این، با استفاده از نتایج این پژوهش‌ها می‌بایست زمینه وصول به کمال و سعادت برای انسان فراهم گردد. اما در مورد رفتارها، روابط و نهادهای اعتباری، نوع متفاوتی از تأثیر موضوعات علوم انسانی را بر هدف این علوم شاهد هستیم. این گونه موضوعات بر خلاف موضوعات حقیقی، اساساً بر مبنای خواست و نیازهای انسان، به‌طورعام یا بر اساس مبانی ارزشی نظامی خاص اعتبار شده‌اند. این مفاهیم و معانی اعتباری محفوف به معانی و اغراض خاصی - اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، حقوقی و غیره - بوده، در راستای برآورده‌شدن این‌گونه نیازها و امیال انسانی به‌طورذهنی خلق شده‌اند.

اما محقق علوم انسانی که در صدد تبیین نظریه‌های کلی درباره این موضوعات است، گریزی ندارد از اینکه از همین مفاهیم و معانی اعتباری در تبیین‌های خود بهره جوید و روشن است که قبل از آن نخست باید معنا و مفهوم آنها را در بستر همان فرهنگ و جامعه‌ای که اعتبار شده‌اند، درک کند؛ برای مثال در مورد تبیین رابطه بین «ممنوعیت تعدد زوجات» و «شیوع زنا»، محقق ابتدا می‌بایست به فهم معنای این مفاهیم نائل گردد که اصلاً چه معنایی دارند و به چه منظوری ایجاد شده و چه پشتوانه‌های فرهنگی و ارزشی‌ای از آنها حمایت می‌کند؟ آن‌گاه بعد از این مرحله است که محقق می‌تواند به کشف روابط بین این معانی اقدام کند. در نتیجه تحقیق کامل و صحیح درباره موضوعات اعتباری و نظریه‌پردازی درباره آنها فهم معانی آنها را در ابتدا گریزناپذیر می‌گرداند، مگر اینکه محقق بر اساس مبانی معرفتی خود این‌گونه مفاهیم و معانی را خرافاتی نشئت گرفته از جهل و توهمات سفسطه‌آمیز مردم بداند و در تبیین‌های خود در صدد به‌کارگیری مفاهیم و معانی‌ای ورای این مفاهیم و معانی ارزشی و اعتباری بر آید. اما روشن است این‌گونه رویکرد به ازدست‌رفتن حقیقت موضوع مورد پژوهش محقق می‌انجامد و سبب می‌شود رفتارها، روابط و نهادها تا سطح حرکات و ساختارهای طبیعی، مکانیکی و حداکثر زیستی فروکاهیده شوند. شاید به همین دلیل باشد که یکی از پارادایم‌های مطرح در علوم انسانی (اثباتی)، به عاری‌بودن تحقیقات

علوم و از جمله علوم انسانی از مفاهیمی که در متن جامعه و در زندگی روزمره مردم جریان دارند (دانش عامه)، تأکید می‌کند و در صدد خلق و به‌کارگیری زبانی عاری از این جهت‌گیری‌ها، ارزش‌ها و حسن و قبح‌های انسانی است (ر.ک: همان، ص ۹۱-۹۲)؛ چراکه می‌داند به محض به‌کاربردن این‌گونه مفاهیم و معانی، محقق به نوعی دخالت ارزش‌ها را در نظریه خود پذیرفته است؛ اما این‌گونه رویکرد (خالی‌کردن موضوع از ارزش‌ها) به ازدست‌رفتن موضوع علوم انسانی منجر خواهد شد و انسان را تا سطح موجودی بی‌شعور و بی‌اراده و رفتار او را تا سطحی فیزیکی و مکانیکی و خالی از معانی انسانی فرو خواهد کاست. البته این، امری است که ایشان بدان نیز ملتزم‌اند و اراده، به معنای واقعی آن را در مورد انسان منکرند (ر.ک: همان، ص ۸۴). اما، همان‌طور که از منظر علامه هم بیان گردید، زندگی انسانی بدون مفاهیم و معانی اعتباری و ارزشی در حقیقت زندگی انسانی نیست.

اما از آنجاکه این‌گونه رفتارها و روابط بر مبنای اصول ارزشی کنشگران اعتبار می‌شوند، در جوامع مختلف با مبانی ارزش‌شناختی مختلف، تا حدودی روابط، نهادها و ساختارهای متفاوتی شکل خواهند گرفت و از این‌رو توصیفات تا حدودی متفاوت نسبت به هر یک از نظام‌ها و جوامع درباره این‌گونه مسائل وجود خواهند داشت. بدین سبب تبیین روابط یکی از این نظام‌ها نمی‌تواند ملاک چگونگی رفتار و روابط انسان به‌طور مطلق باشد و از این‌رو هدف پژوهشگر از تحقیق درباره هر یک از این جوامع، صرفاً شناخت روابط و مکانیسم‌های اعتباری موجود در همان نظام است نه روابط و مکانیسم‌های نظام رفتاری انسان بمانند انسان. در نتیجه محقق که به پژوهش درباره روابط و مکانیسم‌های نظام خاصی، مثلاً نظام «لیبرال سرمایه‌داری» اقدام می‌کند، هدف از تحقیقش صرفاً شناخت روابط و مکانیسم‌های رفتاری همین نظام باید باشد و نه بیشتر. پس مثلاً محققان و عالمان مسلمان علوم انسانی می‌بایست بدانند که برخی توصیفات و تبیین‌های علوم انسانی موجود برگرفته‌شده از روابط و مکانیسم‌های اعتباری در نظام ارزشی خاص - مثلاً لیبرال سرمایه‌داری - است. تبیین این روابط و مکانیسم‌های خاص، مخصوصاً در علوم مانند اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و غیره،

بروز و ظهور بیشتری دارند که نمی‌بایست همچون قوانین عام علوم طبیعی تلقی گردند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۴). از همین روست که محقق نباید توصیفات خود را محدود به نظام‌های موجود کند، بلکه می‌بایست این توصیفات را مقدمه‌ای برای ترسیم و توصیف نظام آرمانی بر اساس آموزه‌های عقلی و دینی قلمداد کند* (ر.ک: میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۸۷-۹۸).

۲-۵. انتقاد از وضع موجود و تلاش برای تغییر آن به سمت وضع آرمانی

بیان گردید که اعتباریات، ساخته و پرداخته قوه خلاقه انسان‌ها متأثر از تمایلات و خواسته‌هایشان هستند؛ اما به دلیل فطرت مشترک انسانی و وجود تمایلات و نیازهای دایمی و ثابت، برخی اعتبارات نشئت گرفته از این امور نیز، به اعتقاد علامه، دایمی و ثابت خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۲۳)؛ اما به هر حال به دلیل اراده انسان، برای او این امکان هست که مقتضیات فطری خویش را نادیده گرفته، با انحراف از آنها (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۳۲) دست به خلق روابط و ساخت اعتبارات فردی و اجتماعی بر خلاف مقتضیات فطری و سرشتی خود بزند و این امور اعتباری را نامناسب با کمال و سعادت حقیقی خود به وجود بیاورد. محقق علوم انسانی بعد از فهم، تفسیر و تبیین این گونه موارد، می‌بایست با مقایسه آنها با اعتبارات مطابق با فطرت انسانی به ارزیابی و بعضاً انتقاد اقدام کند. در نتیجه بر اساس مبانی علامه، محققان علوم انسانی در قبال خود و دیگر هم‌نوعان‌شان وظیفه‌ای انسانی و الهی بر عهده دارند و نمی‌توانند به ارائه توصیفات راجع به قوانین و قواعد رفتار و روابط انسانی اکتفا کنند و بنابراین نقد و ارزیابی نیز از جمله وظایف آنان خواهد بود.

در مورد مثنی عملی علامه در نظریه‌پردازی در مسائل علوم انسانی به وضوح و

* البته می‌توان اهداف دیگری را نیز در مورد این توصیفات در نظر گرفت؛ مثلاً اینکه سیاست‌مداران می‌توانند بر اساس این توصیفات به اداره جامعه و وضع قوانینی در این باره اقدام کنند؛ اما این تنها جنبه مقطعی و موقت برای این توصیفات در علوم انسانی است و هدف نهایی - همان‌طور که ذکر گردید - تحقق نظام آرمانی مورد قبول است.

به‌طورگسترده می‌توان رویکرد انتقادی ایشان را، مخصوصاً در تفسیر المیزان مشاهده کرد؛ مثلاً ایشان در ذیل آیه ۲۷۵ سوره بقره (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا) به مضرات و مشکلاتی که پدیده «ربا» می‌تواند در جامعه به وجود بیاورد، اشاره دارند. ربا باعث ثروتمندتر شدن افراد ربا دهنده و فقیرتر شدن روزه‌روز افراد رباگیرنده می‌شود و به شکاف طبقاتی در جامعه دامن می‌زند، تا جایی که ثروت در دست افرادی خاص انباشته شده و دیگران از آن بی‌بهره می‌گردند؛ از این رو این‌گونه امور به حکم عقل و شرع ممنوع می‌گردند (همو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۲۹-۴۳۱). رکود نقدینگی (همان، ج ۹، ص ۲۶۱-۲۶۳)، زندگی اشتراکی در غرب (همان، ج ۱۳، ص ۸۹ و ۹۰)، وضعیت زنان در جوامع غیراسلامی در طول تاریخ تا دوران معاصر (همو، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۳-۴۰۵) و غیره از جمله مسائلی هستند که علامه در المیزان به‌وضوح با رویکردی انتقادی به آنها پرداخته‌اند که نشان از جایگاه ویژه این رویکرد در علوم انسانی از منظر ایشان دارد. اما روشن است که «انتقاد» تنها با مسائل و موضوعات اعتباری که به دست خود انسان‌ها خلق شده‌اند، متناسب است، وگرنه انتقاد از امور و روابط حقیقی و تکوینی معنایی ندارد (همو، ج ۶، ص ۳۷۴ و ۳۷۵).

اما هدف محقق در این مرحله هنوز به پایان نمی‌رسد. وی می‌تواند با اعتبارات بدیعی که انجام می‌دهد، یا آنها را از منابعی دیگر همچون منابع دینی وام بگیرد و به ترسیم نظامی آرمانی که نواقص و کاستی‌های نظام موجود را دارا نیست، اقدام کند. بنابراین اعتباری بودن برخی موضوعات علوم انسانی زمینه را برای محقق آماده می‌کند که علاوه بر فهم و تفسیر این اعتبارات و در مواردی انتقاد از آنها به خلق اعتبارات جدید متناسب با فطرت و سعادت حقیقی انسان اقدام کند. بدین سبب مثلاً هدف نهایی علوم انسانی اسلامی این خواهد بود که شرایط تحقق نظامی آرمانی، بر اساس مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی منطبق با آموزه‌های دین مبین اسلام را فراهم آورند. برای نمونه علامه در مسئله «شکاف طبقاتی» با انتقاد از وضع موجود نظام‌های «اریاب رعیتی»، «مارکسیستی» و «سرمایه‌داری»، در نهایت با تأسی بر مبانی

اسلامی و قرآنی در این زمینه، راهکارهایی برای تغییر وضع موجود و کاهش شکاف طبقاتی و ترسیم جامعه‌ای آرمانی و عادل ارائه می‌دهند (همو، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۷-۵۴۰). در نتیجه با تأسی به این رویکرد علامه می‌توان چنین استنباط کرد که مثلاً توصیه اسلام رعایت مساوات و برادری در تعاملات بین افراد جامعه در زمینه‌های مختلف است. حال با در نظر گرفتن این اصل می‌توان تبیین کرد که در نظام آرمانی که بر اساس این‌گونه اصول ارزشی اسلامی شکل خواهد گرفت، مثلاً در هنگام کاهش عرضه، صاحبان کالا از نیاز مردم سوء استفاده نمی‌کنند و قیمت‌ها را به دلخواه و تا آنجا که می‌توانند بالا نمی‌برند؛ در نتیجه این امکان برای محقق اقتصادی فراهم می‌آید که نظام آرمانی را در این مورد این‌گونه توصیف کند: «بین کاهش عرضه و افزایش قیمت در نظام آرمانی رابطه برقرار نیست» یا دست‌کم رابطه عرضه و تقاضا در نظام آرمانی اسلامی، متفاوت با نظام‌های غربی خواهد بود (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۳۱۳).

۶. اعتباریات و روش علوم انسانی

می‌توان مهم‌ترین تأثیراتی را که اعتباریات بر روش علوم انسانی می‌گذارند، در دو جنبه کلی و اساسی از منظر علامه بررسی کرد:

۱-۶. روش تفهیمی و تفسیری؛ روشی مقدماتی برای نظریه‌پردازی در موضوعات اعتباری

شناخت معانی اعتباری روش خاص خود را می‌طلبد که در علوم طبیعی جایگاهی ندارد و آن «روش تفهیمی و تفسیری»^{*} است. فهم این اعتبارات، مخصوصاً در مورد

* استفاده از اصطلاحات رایج علوم انسانی و اجتماعی موجود در این مقاله، صرفاً برای روشن‌تر شدن مباحث می‌باشد و از این رو ملزم به بیان و رعایت دقیق خواص و ویژگی‌های آنها طبق مکاتب مختلف علوم انسانی و اجتماعی نیستیم و اصولاً برخی ویژگی‌ها و مبانی پارادایمی - نوعاً غربی - این اصطلاحات قطعاً مورد پذیرش علامه نمی‌باشد؛ از این رو «روش تفهیمی و تفسیری» را که در متن بیان گردیده، می‌توان شبیه اصطلاح رایج در علوم انسانی و اجتماعی قلمداد کرد و نه کاملاً منطبق بر آن.

اعتباراتی که منشأ غیرفطری دارند، مثل عوامل جغرافیایی، محیط شغلی، تحول علوم و صنایع، حتی غریزه تحول‌خواهی و غیره، نیازمند درک و فهم از نزدیک و همدلانه با مردمی است که این معانی را خلق کرده‌اند؛ چراکه این اعتبارات ناشی از خلاقیت انسان‌ها هستند و روشن است که برای فهم آنها جز از طریق درک از نزدیک و بررسی کاربرد این مفاهیم در متن زندگی روزمره آنان نمی‌توان اقدام کرد و از این‌رو تفهم اعتبارات و قواعد، بسان درگاهی است که محقق را به فضای معانی برخی رفتارهای انسانی و همین‌طور روابط، نهادها و ساختارهای اعتبارشده وارد می‌کند؛ وانگهی بعد از این شناخت و فهم است که محقق علوم انسانی در این‌گونه مسائل قادر به تبیین علمی برای تدوین نظریه‌های کلی و فراگیر، هرچند به‌طور نسبی می‌شود.

هرچند علامه به‌طور مستقل و آشکارا، به لزوم به‌کارگیری این روش برای درک اعتبارات اشاره نکرده‌اند، شیوه عملی ایشان گویای این است که لزوم فهم و تفسیر اعتبارات، قبل از نظریه‌پردازی در مورد آنها برای ایشان مفروض بوده است. یک نمونه در این باره گویای این مطلب است: یکی از اعتباراتی که در فیصله‌دادن به دعاوی حقوقی و قضایی به کار می‌رود، «سوگند» است. علامه با روش تحلیلی به‌خوبی معنا، کاربرد و کارکرد آن را برای جامعه بیان می‌کنند. فرض کنید در دعوایی حقوقی، قاضی ادله و شواهد کافی برای صدور حکم ندارد. در این مرحله برای اینکه دعوا فیصله پیدا کند، شخصی را که دعوا علیه او اقامه شده، ملزم به سوگندخوردن مبنی بر بی‌گناهی خود می‌کند؛ اما «قسم‌خوردن» چه معنا و مفهومی دارد و چگونه می‌تواند در این باره مفید و کارساز باشد؟ مثلاً متهم وقتی قسم می‌خورد که «به خدا قسم می‌خورم که فلان کار را انجام نداده‌ام» تحلیل این جمله او این‌گونه است: ۱. من راست می‌گویم. ۲. به خدا اعتقاد دارم و برای من ارزشمندترین موجود است. ۳. اگر دروغ گفته باشم و آن کار را انجام داده باشم، معنایش این است که ایمان و اعتقاد واقعی به خدا ندارم و قاضی، همین سوگندخوردن او را گواه بر بی‌گناهی او قلمداد می‌کند؛ چراکه متهم صدق گفتارش مبنی بر بی‌گناهی‌اش را به امور محترم و باارزش‌گره می‌زند؛ به‌گونه‌ای که کذب از کار درآمدن گفتارش مساوی با بی‌اعتقادی به خدا قلمداد می‌شود و چون

مثلاً در جامعه اسلامی بی‌ایمانی نسبت به خدا و حداقل سستی و اهمال در این امر، از اعظم زشتی‌ها و گناهان است، از جامعه اسلامی طردشده و وجهه اجتماعی خود را از دست خواهد داد که این موضوع عواقب وخیمی برای او به بار می‌آورد. از همین روست که قسم خوردن، کارایی بالایی در فیصله‌دادن دعاوی حقوقی‌ای دارد که شواهد کافی برای قضاوت وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۰۱-۳۰۴).

روشن است فردی که با معنای «سوگند»، کاربرد و حدود و ثغور آن آشنا نیست، در وهله اول برای فهم آن با مشکل مواجه خواهد شد؛ اما با نزدیک شدن و حتی همراهی و زندگی در جامعه‌ای که سوگند در آن اعتبار شده است و تحلیل آن، به فهم و تفسیر آن به خوبی دست می‌یابد. بنابراین در برخی نظریه‌پردازی‌های علوم انسانی که محقق به اعتبارات می‌پردازد و نه حقایق، ابتدا نیازمند به‌کارگیری روش تفهیمی و تفسیری است تا در قدم‌های بعدی با تشکیل قیاس‌های منطقی به نظریه‌های کلی در این زمینه دست یابد.

۲-۶. قیاس جدلی؛ استدلال مطرح در مسائل اعتباری علوم انسانی

محققان علوم به دنبال تدوین نظریات کلی و فراگیر هستند و این در مورد هم روابط حقیقی و هم روابط اعتباری صادق است؛ اما فهم و درک همدلانه و از نزدیک اعتبارات- در مورد روابط اعتباری- فهمی جزئی است و تنها محقق را به درک و فهم واقعی برخی معانی و پدیده‌های انسانی نایل می‌گرداند و از این رو محقق علوم انسانی برای کلیت بخشیدن به درک و فهم خود و تبدیل آنها به یک نظریه علمی، نیازمند به‌کارگیری «قیاس منطقی» است.

قیاس‌هایی که عقل به منظور معرفت به مجهولات با استفاده از معلومات خود تشکیل می‌دهد، دو قسم است: «برهان» و «جدل». * قیاس برهانی قیاسی است که در آن

* هدف از تشکیل قیاس‌های دیگر (خطابه، شعر و مغالطه)، در واقع کشف مجهول از طریق معلوم نیست و اهداف دیگری، مانند تأثیرگذاری بر مخاطبان و برانگیختن احساسات آنها یا به‌اشتباه‌انداختن، از تشکیل آنها مقصود می‌باشند. در قیاس جدلی نیز گاهی عنوان می‌شود که هدف

از مقدمات یقینی بدیهی یا نظری که خود به مقدمات بدیهی و اولی مستندند، استفاده می‌شود؛ اما در قیاسات جدلی از مقدمات مسلّم و مشهور استفاده می‌گردد و نه بدیهیات یا نظریاتی که به بدیهیات بر می‌گردند (همو، ۱۳۸۸ب، ص ۸۹-۹۰ و ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۷). حال اما استدلال‌های اقامه‌شده در علوم انسانی که از سنخ علوم عملی می‌باشند، همه جدلی‌اند و نه برهانی (ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۷۴).

اما اینکه در نظریه‌پردازی در موضوعات و مسائل اعتباری علوم انسانی امکان اقامه برهان وجود ندارد، درحقیقت به همان ماهیت اعتباری آنها بر می‌گردد. در مورد مقدمات برهان شرط است که کلی و ضروری باشند و البته ضرورت و کلیتی واقعی و حقیقی، مانند مقدماتی که در استدلال‌های علمی چون فلسفه و علوم طبیعی به کار می‌روند و نه جعلی و اعتباری؛ اما روشن است که در گزاره‌های اعتباری ضرورت و وجوب بین موضوع و محمول ادعایی و اعتباری است (همو، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۱۰-۱۱۱۲). برای اطلاع بیشتر ر.ک: همو، ۱۳۶۴ (پاورقی)، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۷). بنابراین هرگونه اقدام بر تشکیل قیاس برهانی در زمینه روابط اعتباری، مغالطه خواهد بود.* نتیجه برهانی نبودن استدلال‌های علوم انسانی این است که ما نمی‌توانیم در مورد علوم انسانی به یقین منطقی (بالمعنی الأخص) دست یابیم. علامه یقین را شأن علوم حقیقی می‌داند و در مورد علوم انسانی به ظن اطمینانی اکتفا می‌کنند.

و حرکت انسان و گذران زندگی‌اش در دنیا و هرچند بدون اطمینان به ظن و استمداد از تخمین به وقوع نمی‌پیوندد؛ حتی پژوهشگری که در مورد

از تشکیل آن، اسکات و شکست دادن خصم است؛ اما علامه هدف از جدل را منحصر در این نمی‌داند و بنابراین جدل، همانند برهان، می‌تواند مجهولات را برای انسان به معلوم تبدیل کند؛ اما نه در حد برهان که نتیجه آن یقینی است، بلکه در حد ظن و گمان: «الإفحام وإن كان غاية للقياس الجدلي، لكنه ليس غاية دائمية، فكثيرا ما يتألف قياس من مقدمات مقبولة أو مسلمة و خاصة في الأمور العملية و العلوم غير اليقينية كالفقه و الأصول و الأخلاق و الفنون الأدبية و لا يراد به الإلزام و الإفحام» (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۷۴).

* اما توصیفات که روابط حقیقی را بیان می‌کنند، شرط دیگر مقدمات برهان، یعنی یقینی بودن را دارا نیستند؛ چراکه از طرفی عوامل حقیقی ایجاد رفتار و اعتبارات- حتی عوامل فطری- علل تامه رفتار ارادی نبوده، بلکه تنها عللی ناقصه‌اند و از طرف دیگر ترتب نتایج حقیقی بر رفتار انسان به اعتقاد علامه ترتبی یقینی و ضروری نیست (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹-۱۲۱).

علوم اعتباری انسان و علل و اسبابی که انسان را به ساختن آنها و ریختن آنها در قالب اعتبار فرا می‌خوانند و [همچنین در مورد] ارتباط آن علوم اعتباری با شئون زندگی و اعمال و احوالش تحقیق می‌کند، موردی را که انسان در آن به علم خالص و یقین محض اتکا کرده باشد، نمی‌یابد... (همو، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۳۰).

نتیجه‌گیری

طی این مقاله روشن شد که اعتباریات نقشی مهم، حتی عمده در نظریه‌های علوم انسانی دارند. بخش عمده‌ای از موضوعات علوم انسانی مانند رفتارها و نهادها و روابط اجتماعی خود اساساً از سنخ ایده‌ها و معانی ذهنی و اعتباری‌اند. در نتیجه محقق در انعکاس این واقعیات در نظریه خود، ناگزیر از همین مفاهیم و معانی ذهنی و اعتباری بهره خواهد برد؛ اما به‌کاربردن این مفاهیم و گزاره‌های اعتباری متشکل از آنها استلزاماتی را در مورد هدف و روش نظریه‌پردازی به دنبال خواهد داشت؛ اینکه محقق ناگزیر است پیش از نظریه‌پردازی در مورد آنها به فهم و تفسیر این امور اقدام کند. همچنین از آنجاکه ممکن است این اعتبارات نواقصی داشته باشند و مردم با انحراف از فطرت انسانی خود بعضاً آنها را به وجود آورده باشند، لازم است محقق رویکردی انتقادی نیز نسبت به آنها داشته باشد و بالأخره اینکه محقق می‌بایست با بهره‌مندی از منابع عقلی و دینی، نظامی آرمانی متشکل از اعتبارات متناسب با فطرت و سعادت انسانی ترسیم کند. در مورد روش نیز محقق قبل از نظریه‌پردازی درباره موضوعات اعتباری و ارائه گزاره‌های کلی و تشکیل قیاس‌های منطقی، ناگزیر از به‌کارگیری «روش تفهیمی و تفسیری» در مورد این پدیده‌های انسانی است؛ اما به دلیل ماهیت اعتباری گزاره‌های حاکی از این امور که ربط بین موضوع و محمول در آنها ادعایی است و نه حقیقی، در این‌گونه موارد نمی‌توان قیاس‌های برهانی اقامه کرد و می‌بایست تنها به قیاس‌های جدلی اکتفا گردد.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی؛ فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی؛ چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ «مصاحبه با عبدالحسین خسروپناه» علی محمدی، محسن دنیوی و میثم گودرزی (تدوین)؛ تحول در علوم انسانی، ج ۱ (مصاحبه‌ها و دیدارها)، چ ۱، ویراست دوم، قم: کتاب فردا، ۱۳۹۲.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چ ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
۴. —؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۵. —؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۶. —؛ نهاية الحکمة؛ تعلیقه و شرح غلامرضا فیاضی؛ چ ۴، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
۷. —؛ اصول فلسفه رئالیسم؛ چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ الف.
۸. —؛ رسالت تشیع در دنیای امروز؛ چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ب.
۹. —؛ انسان از آغاز تا انجام؛ ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی؛ چ ۲، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ الف.
۱۰. —؛ شیعه در اسلام؛ چ ۵، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸ ب.
۱۱. —؛ مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی؛ چ ۱، قم: باقیات، [بی تا] الف.

۱۲. — حاشیه علی الکفایه؛ چ ۱، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی [بی تا] ب.
۱۳. فروند، ژولین؛ نظریه‌های مربوط به علوم انسانی؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ چ ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۱۴. قدیری اصلی، باقر؛ کلیات علم اقتصاد؛ چ ۷، تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۲.
۱۵. کلانتری، عبدالحسین؛ معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبایی و پیتروینچ؛ چ ۱، قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.
۱۶. مصباح، علی؛ «جزوه مبانی علوم انسانی»؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ (این جزوه محور تدریس درس فلسفه علوم انسانی توسط استاد علی مصباح است که در اختیار ایشان می‌باشد).
۱۷. — «نقدی منطقی بر مبانی تجربه‌گرایی در علوم انسانی»، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی؛ چ ۱، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، ج ۴، ۱۳۹۴.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ چ ۴، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۱۹. میرنصیری، سیدروح‌اله؛ موضوع، روش و هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبایی (پایان‌نامه)؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.
۲۰. وینچ، پیترو؛ ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه؛ ترجمه زیر نظر سمت؛ چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۲.
۲۱. یوسفی، محمدرضا؛ «ارزش‌ها و علم اقتصاد»؛ نامه مفید، ش ۶، ۱۳۷۵.